

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

حدیث چهارم

حدیث چهارم حدیث عبدالله بن یحیی کاهلی است، در وسائل الشیعة، ج 24، ص 71، باب 30؛ محمد بن یعقوب کلینی عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن الكاهلي، که همان عبدالله بن یحیی کاهلی است .

بررسی سند روایت

این روایت را صدوق از سند خودش از کاهلی نقل کرده، که سند صدوق از کاهلی صحیح است در سند مرحوم کلینی طبق همین سندی که خواندیم سهل بن زیاد است، که در بحث اجتهاد و تقلید در مورد سهل بن زیاد بحث کردیم و به این نتیجه رسیدیم که موثق است .

بررسی متن روایت

روایت این است : قال سأل رجل أبا عبد الله(ع) - و أنا عنده - عن قطع أليات الغنم؟ مردی از امام صادق از بریدن دمبه های گوسفند در حالی که زنده است سوال کرد که جایز است یا نه؟ فقال لا بأس بقطعها، اشکالی ندارد که اینها را قطع کنید، اذا كنت تصلح بها مالك، اگر بخوای با این کار مال خود را اصلاح کنی، که این اذا كنت تصلح، نه اینکه به عنوان شرط باشد، بلکه یعنی حالا که قصد تو این است که مالت را اصلاح کنی اشکال ندارد - که ظاهراً وقتی بریده می شوند، برای چریدن راحت تر هستند - مقصود این است و شرط نیست .

بعد حضرت فرمودند: انّ في كتاب علي(ع) - در کتاب علی آن چیزی بوده که پیامبر(ص) تمام جزئیات و شان نزول های قرآن و تمام خصوصیات که پیامبر(ص) در مورد احکام فرموده اند، امیر المومنین(ع) در آن کتاب با خط خود نوشته اند و ما معتقدیم که آن کتاب یکی پس از دیگری در اختیار حجج طاهرين(ع) قرار می گیرد - در آن کتاب آمده أنّ ما قطع منها ميت لا ينتفع به ، فرموده در کتاب امیر المومنین آمده آنچه که از این أليات قطع می شود ميت، یعنی این حیوان زنده است اما این دمبه ای که از او می برند به منزله ميت است و حکم ميت را دارد.

بیان استدلال به روایت

تا این مقدار روشن که امام(ع) می فرماید آن جزء مقطوع از موجود زنده عنوان میته را دارد، و اگر فرض کنیم که دست انسان حیوان ذی النفس السائله را قطع کنند این به منزله میته است، تا اینجا بحثی ندارد که میته است. اما بعد فرموده **لا ینتفع به**، آیا از این روایت می توانیم بگوییم امام(ع) می خواهند یک کبری کلّی را بگویند؛ که **لا ینتفع به** یعنی **کل میت لا ینتفع به**، از روایت استفاده کنیم که میت و میته به هیچ وجهی قابلیت انتفاع ندارد و بگوییم این روایت جزء روایاتی است که دلالت بر حرمت انتفاع به میته دارد مطلقاً، هر انتفاعی که باشد.

آیا می شود چنین استدلالی به این روایت کرد یا نه؟ فرمایش مرحوم امام(ره) امام(رض) در مکاسب محرمة، ج 1، ص 69 فرموده اند این روایت به صدد بیان حکم میته نیست، این روایت فقط در صدد تنزیل است. روایت می خواهد بفرماید اگر یک جزئی از حی قطع شد یا به منزله میته است و یا بگوییم حقیقتاً میته است. یعنی امام می فرمایند که روایت فقط در این مقام است که **ما قطع من الحي حکمش چیست؟** اما روایت به صدد بیان حکم میته نیست و لذا نتیجه گرفته اند و فرموده اند که ما از این روایت نمی توانیم استفاده کنیم که **عن الميتة مطلقاً لا ینتفع بها**، وقتی به صدد بیان حکم میته نیست نمی شود اطلاقی را اثبات کرد.

اشکال استاد به فرمایش مرحوم امام(ره)

ولی ظاهر این است که می شود در این فرمایش امام مناقشه کرد؛ برای اینکه در این روایت اولاً امام صادق(ع) این عبارت امیر المومنین(ع) از کتاب علی را که به عنوان شاهد می آورد برای چیست؟ آیا فقط شاهد می آورد که **الجزء المقطوع من الحي ميتة**؟ فقط برای این شاهد می آورد؟ اگر این باشد خیلی ارتباطی با سوال سائل ندارد. سائل می گوید من می خواهم دمبه گوسفند را قطع کنم، اگر قطع کنم نفعش این است که حیوانات سبک تر می شوند و انتفاعات دیگری دارد، و سوال از همین است و چه بسا اصلاً اینکه قطع ألیات در زمانی که گوسفند زنده است در نزد خود سائل هم روشن است که میته است، اما سوال می کند که جایز است یا نه؟ - انصافاً وقتی انسان کنار کتاب یک فقیه زیر دستی مثل امام (رض) می نشیند آنجا می فهمد که باید با روایات چگونه برخورد شود. شاید در میان فقهای متاخر قوی ترین فقیه در فقه الحدیث، امام(ره) بوده است و گاهی در یک حدیث احتمالات و نکات زیادی آورده -.

نکات مورد دقت در این روایت

نکته اول

در این حدیث نکته اولی که می گوییم این است که می گوییم سائل سوال کرد و امام فرموده **لا بأس بعد چرا** امام صادق(ع) این کلام امیر المومنین(ع) را به عنوان شاهد آورده؟

نکته دوم

نکته دوم این است که در کلام امیر المومنین(ع) کبری آمده، فرموده **أن ما قطع منها میت**، بعد می فرماید **لا ینتفع به**، راه کلی

بیان می کند . لا ینتفع به اگر ما بودیم و این عبارت می توانیم یک اطلاقی را استفاده کنیم . روایت می گوید میتة لا ینتفع به و قیدی هم ندارد.

نتیجه بررسی روایت چهارم

طبق سند صدوق، روایت صحیح و طبق سند کلینی، روایت موثق است و این روایت می تواند برای ما قابل استدلال باشد .

روایت پنجم

روایت پنجم روایت فتح بن یزید جرجانی است که در ج 24 وسائل، ابواب أطعمة المحرمة، باب 33 باب ما لا یحرم الانتفاع به من الميتة - اگر آقایان بتوانند یکی از مباحثات خود را وسائل الشیعة قرار دهند خیلی برای اجتهاد و استنباط مفید است - ص 181، حدیث 7، روایت از ابی الحسن(ع) است .

مراد از ابو الحسن در روایات

در روایات وقتی ابی الحسن را به صورت مطلق می گویند مراد کیست؟ ما در روایات سه ابی الحسن داریم؛ ابی الحسن اول و ابی الحسن دوم و سوم. مراد از ابی الحسن اول یا ابی الحسن مطلق، امام کاظم(ع) است، ابی الحسن ثانی، مراد امام رضا(ع) است و ابی الحسن ثالث، مراد امام هادی(ع) است.

بررسی سند روایت

در سند این روایت دو مشکل وجود دارد؛ یکی فتح بن یزید جرجانی که مجهول است و دوم در سندش مختار بن محمد بن مختار است که تضعیف شده است و اما روایت: «کتبت الیه أسأله عن جلود الميتة التي یوکل لحمها ذکیا» (به امام کاظم(ع) نوشتند حیوانی که اگر به صورت تذکیه ذبح شود گوشت او خورده می شود، اگر میتة شد که گوشت او را نمی شود خورد جلودش چطور است؟) فکتب(ع) (حضرت مرقوم فرمودند) لا ینتفع من الميتة بالعقاب إهاب (إهاب یعنی پوست) و لا عصب (عصب به معنای رگ و پی است، که گاهی از عصب گوسفند استفاده می کردند به عنوان طناب چاه) و کلما کان من السخال (جمع سخله است که عرض کردیم یعنی بزغاله) من الصوف (یعنی پشم) وان جزّ (اگر چه بریده شده باشد) والشعر والوبر (کرک) والانفحة (چیزی است که به عنوان مایع پنیر از آن استفاده میکنند)، والقرن (که به معنای شاخ است). این روایت اگر سندش ضعیف نبود بسیار روایت خوبی بود، لا ینتفع من الميتة باهاب و ...

اضطراب در متن روایت

اما ظاهرا امام(ره) در مکاسب محرمه فرموده اند روایت باید این چنین باشد «الا الصوف والشعر والوبر والانفحة» کلمه «الا» در روایت سقط شده است. اگر الا را هم نگوئیم، باید بگوئیم خبری در اینجا در تقدیر است، وکلما کان من السخال مبتدا است و

خبرش **ينتفع به** است، يعني در روايت مي گويد **لا ينتفع من الميتة باهاب و لا عصب و بعد مي گويد كلما كان من السخال من الصوف والوبر والشعر والقرن والانفحة ينتفع به**، كه **ينتفع به** را بايد در تقدير بگيريم. نتيجه اين مي شود كه اين روايت سندا ضعيف است و دلالتا در آن يك اضطرابي وجود دارد و لذا از صلاحيت براي استدلال ساقط مي شود.

روايت ششم

روايت ششم روايتي است كه در همين جلد 24 وسائل، ابواب الذبائح، باب 30 باب أن ما يقطع من اعضاء الحيوانات قبل الذكاة. حديث دوم، **عن الحسين بن محمد عن معلي بن محمد عن الحسن بن علي قال سألت أبا الحسن (ع) (باز اينجا أبا الحسن امام كاظم (ع) است. اين حسن بن علي. حسن بن علي وشاء است) فقلت جعلت فداك ان اهل الجبل تثقل عندهم أليات الغنم، فيقطعونها (أليات گوسفندان برايشان سنگين مي شود و قطع مي كنند) قال: هي حرام (هي بر مي گردد به اليات، اين أليات حرام است، يعني هيچ انتفاعي به اين أليات نمي شود برد، قلت فنصطبح بها (براي اصطباح يعني اگر بتوان روغن چراغ استفاده كنيم چطور؟) قال لا (باز هم فرمود نه) أما تعلم أنه يصيب اليد والثوب (بالاخره مي خواهي به عنوان روغن چراغ هم استفاده كني، به دست و لباس تو مي خورد و مي خواهي با اين بدن و لباس نماز بخواني، در آخر دو مرتبه آمده) و هو حرام.**

بيان استدلال به روايت

نمي توانيم بگويم «**قال هي حرام**» ظهور دارد در اينكه فقط خوردنش حرام است، چون اطلاق دارد، مخصوصا بعد از اينكه سائل از اصطباح سوال کرده، كه امام باز فرموده لا، از آن استفاده مي شود كه مطلقا استفاده از اين ميتة جايز نيست.

فرمايش مرحوم آقاي خويي (ره)

مرحوم آقاي خويي (قده) در كتاب مصباح الفقاهه، ج 1، ص 63 عبارتي دارد كه مي فرمايند ما از يك نكته اي استفاده مي كنيم كه روايت دلالت بر جواز الانتفاع دارد. مي فرمايند «**عدم تعرضه (ع) لحكم الانتفاع بها بالاستصباح المسئول عنه، و تصديه لبيان نجاستها أو مانعيتها عن الصلاة، ادل دليل علي جواز الانتفاع بها دون العكس، سلمنا ذلك ولكن لابد من الاقتصار فيها علي مورها، أعني صورة إصابتها اليد والثوب، إلا أن يتمسك في غير مورها بعدم القول بالفصل. اينطور كه من روايت را نوشتم، وقتي سائل سوال مي كند «**فنصطبح بها**» امام (ع) دو مرتبه فرموده «لا». مرحوم آقاي خويي در اين عبارت مي فرمايند امام (ع) نسبت به اين سوال دوم جواب نداده، بلكه فرموده «اما تعلم انه يصيب اليد و الثوب وهو حرام» فقط بحث را روي اصابه يد و ثوب برده اند، يعني مي خواهند بفرمايند خود انتفاع آن في حد نفسه مانعي ندارد .**

دقت در متن روايت

باز هم بايد عبارت روايت را ببينيم بعد از «**فنصطبح بها**» آيا كلمه «لا» ندارد؟ اگر كلمه لا باشد كه مطلب روشن است، اما اگر لا نباشد فرض را بر اين مي آوريم كه سائل اول از اليات سوال کرده، امام (ع) فرموده **هي حرام**، بعد سائل گفته «**فنصطبح بها؟**» امام (ع) در جواب فرموده **أما تعلم انه يصيب اليد والثوب**، اگر كلمه لا نباشد آيا خود اين **أما تعلم انه يصيب اليد والثوب** به يك دلالت التزامي دلالت بر منع ندارد؟ يعني امام مي خواهند بفرمايند نه، باز هم اصطباح انجام ندهيد.

ادامه فرمایش مرحوم خوئی(ره)

لذا باز هم مرحوم آقای خویی به اینکه نکته توجه فرموده اند و می فرمایند: **سلمنا**، یعنی سلمنا که امام جواب سائل را داده، منتهی می فرمایند ما باید عدم جواز را منحصر کنیم به آنجایی که این اصابه به ید و ثوب می کند.

بیان اشکال مرحوم خوئی(ره)

لکن اشکالی که وجود دارد این است که مجرد به اصابه به ید، با قطع نظر از نماز و اکل، چه حرمتی می تواند بر آن مترتب باشد؟ اگر نخواهد نماز بخواند، این مجرد اصابه به ید و ثوب نمی تواند دلیل بر حرمت باشد. نتیجه ای که می گیریم این است که اگر بگوئیم این «**أما تعلم أنه یصیب الید والثوب**» یک حکم ارشادی است و آن «**وهو حرام**» یک حرمت ارشادیه باشد و معنی این باشد که این که چیزی نجس است و نجس هم ملازمه دارد با حرمت در شریعت، تو هم اگر بخواهی استفاده کنی به دست و لباس می خورد. اگر از آن حکم ارشادی استفاده کردیم مسئله درست است، یعنی باید در اینجا بگوئیم این عنوان ارشادی دارد اما دلالت بر اصل حرمت انتفاع استصحابی ندارد. اما اگر کسی گفت نه، از کجا بگوئیم که این عنوان ارشادی دارد؟ اصلاً شارع متعال استصحاب حرمت تکلیفی کرده ولو اینکه به جهت این است که در بعضی از موارد اصابه به ید و ثوب می کند، این به عنوان حکمتی برای آن ذکر شده و ارشاد نیست و حرمت، مولویه است و از آن می توان حرمت الانتفاع را استفاده کنیم.

نتیجه بررسی روایت ششم

اما انصافش این است که بالاخره مقداری اجمال در روایت وجود دارد. نه آن طرف را می توانیم بگوئیم که این قطعاً ارشادی است و نه این طرف را می توانیم بگوئیم که این قطعاً حرمت مولویه دارد. نتیجه این می شود که اگر سوال اولی سائل اجمالی نداشته باشد و مطلق باشد، ما باشیم و آن «**هی حرام**» از آن حرمت جمیع انتفاعات را استفاده می کنیم. تا جلسه بعد ان شاء الله.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.